

# عاشورا

# پیامد تغیر ارزش‌ها

## چرا ۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ واقعه عاشورا اتفاق افتاد؟

### • پرس وجو/ بخش دوم و پایانی

نیشتر پیش روی در تلاش است تا با نگاهی جامعه‌شناختی، به این پرسش پاسخ دهد که چه اتفاقی در جامعه نبوی رخ داد که روزی مردم هنگام وضو ساختن پیامبرمکرم اسلام ﷺ پروانه‌وار گرد حضرتش حلقه می‌زدند و برای تیزک جستن به قطرات آب وضوی آن وجود نازنین، گوی سبقت از هم می‌رودند؛ اما روز دیگر گردهم آمدند تا میوه ای نبوّت را در گودال غربت، تنها و بی‌معین با تیغ کین سربریده، دامن عقت را به آتش کشند و خاندان عصمت ﷺ را به اسارت برند و بر این همه پیدادگری پای کوبند و جشن پیروزی گیرند؟

ادامه از شماره قبل

#### • ارزش‌ها، هدایت‌گر رفتار

ابتدا لازم است منظور از ارزش‌ها و رابطه آنها با رفتار بیان گردد:

جامعه‌شناسان «ارزش‌ها» را بدین صورت تعریف می‌کنند: «ارزش‌ها، عقاید عمیقاً ریشه‌داری است که گروه اجتماعی، هنگام سؤال درباره خوبی‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب، به آن‌ها رجوع می‌کند.»<sup>۱</sup>
با توجه به این تعریف، ارزش‌ها هدایت‌کننده رفتار افراد در جامعه‌اند و هرگونه تغییر در آنها، دگرگونی در رفتار و هنجار اجتماعی را در پی خواهد داشت. از این‌رو، شناخت ارزش‌ها از نیازهای اساسی جامعه است و به‌همین دلیل، نهادهی به‌نام «آموزش و پرورش» را مأمور شناسایی و آموزش ارزش‌ها به افراد جامعه نموده‌اند؛ چه اینکه از جمله کارکردهای مهم این نهاد، تقویت قدرت سازگاری افراد با ارزش‌های جامعه است.<sup>۲</sup>

در جامعه نبوی، نقش اهل‌بیت ﷺ آشناسازی مردم با ارزش‌های الهی بوده است که این نقش را حکام با خانه‌نشین کردن آنها و ممانعت از ترویج احادیث نبوی، از آنها ربودند و اینجا بود که مسلمانان دچار مشکل تطبیق رفتار خود، با شرع مقدس ارزش‌های ناب شدند؛ پیامدی که حاکمان وقت نیز متوجه آن شدند و برای حل آن، مجوّز فتوا و نقل حدیث را برای دودسته حکام و سیاست‌مداران و افراد مورد اعتماد خود صادر کردند و آنها نیز نشسته و دروغ بافتند و به‌جای ارزش‌های ناب الهی، ارزش‌های مادی دنیوی ساختند و به‌نام ارزش‌های الهی نشر دادند.

علاّمه امینی <sup>رحم</sup> در الغدیر می‌نویسد: «[افرادی] همانند حرب‌بن میمون که زاهد و عابد بود؛ ولی حدیث جعل می‌کرد یا ابن‌هیثم طائی، تمام شب را به نماز می‌ایستاد، وقتی که صبح می‌شد، جلوس می‌کرد و دروغ می‌گفت.»<sup>۳</sup>
مسلمانان نیز برای شناخت ارزش‌ها و آموزش دین و احکام الهی، نزد ابوه‌ریره‌ها و ابن‌هیثم‌ها می‌رفتند و آنها را گروه مرجع خود قرار می‌دادند و به‌جای حلقه زدن گرد وجود نورانی حضرت علی <sup>رحم</sup> و فرزندانش و بهره‌گیری از کوثر زلال معرفت، سر بر آستان دیگران

ادامه از بالا

مفاسد آشکارشده، نه انکارکننده و تغییردهنده‌ای پیدا می‌شود و نه بازدارنده‌ای به چشم می‌خورد. آیا با این وضع، می‌خواهید در دار قدس خدا و رحمتش قرار بگیرید و از عزیزترین اولیایش باشید؟ میهات…<sup>۴</sup>»

آری! وقتی به‌جای ارزش‌های ناب الهی، ارزش‌های مادی و ساخته حکام و حدیث‌سازان را فراوری افراد جامعه می‌گذارند، رفتاری جز آنچه امام در خطبه نورانی‌اش اشاره دارد، نباید انتظار داشت؛ چه اینکه ارزش‌ها هدایت‌گر رفتار در اجتماعند و هنجارهای اجتماعی پای در رکاب ارزش‌های حاکم بر جامعه دارند.

#### • معاویه و ادامه روند تغییر ارزش‌ها

با خاتمه یافتن حاکمیت ۲۵ ساله اصحاب سقیفه و به خلافت رسیدن مولی‌الموحّدین <sup>رحم</sup>، انتظار می‌رفت که جامعه اسلامی ارزش‌های نبوی فراموش‌شده‌اش را بازیافته، با بهره‌گیری از دریای موجّ معارف که از سینه علی <sup>رحم</sup> می‌جوشید، بتواند رفتارشان را دگرگون کند و راه کمال پیش گیرد و این مهم با در دست داشتن حکومت به‌عنوان عامل مؤثر در تغییر ارزش‌ها، ممکن و میسر به نظر می‌آمد.

اما تاریخ به‌عیان دید که تلاش امام <sup>رحم</sup> در این زمینه، در قدم آغازین با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردید؛ چه اینکه حضرت حرکت اصلاحی خود را بر دو محور عدالت اقتصادی در امر بیت‌المال و ولایت در واگذاری امارت و ولایت، استوار داشت که در محور اول، عدالت علوی موجب رنجش زران‌دوزان و دنیاگرایان همچون طلحه و زبیر گردید که به‌برکت بذل و بخشش عثمان، ثروت‌های کلانی به دست آورده بودند و بدین دلیل، جنگ جمل را به راه انداختند و در محور دوم، حرکت امام باعث نارضایتی امرای ناصالحی گردید که توسط عثمان به امارت رسیده بودند؛ افرادی همچون معاویه که جنگ صفین را به‌همراهی تازه مسلمانان شامی که رفتارشان بر پایه ارزش‌های آموخته‌شده جریان سقیفه بود، بر ضد امام <sup>رحم</sup> به راه انداختند؛ شامیانی که با دسیسه اصحاب سقیفه به‌سرکردگی معاویه در فقر دینی و فرهنگی کامل به‌سر می‌بردند و حتی شناختی صحیح از پیامبر و فرزندانش <sup>رحم</sup> نداشتند.

مسعودی در مروج‌الذهب در این‌باره می‌نویسد: «یکی از دوستان اهل علم گفت: ما درباره ابوبکر و عمر و علی و معاویه بحث می‌کردیم. عده‌ای ناظر مباحثه بودند. یکی از آن‌ها که عاقل‌ترین آن‌ها بود، گفت: شما درباره ابوبکر و عمر و… چه می‌دانید؟ من پرسیدم: شما درباره آن‌ها چه فکر می‌کنید؟ جواب داد: آیا علی پدر فاطمه نبود؟ گفتم: فاطمه کیست؟ گفت: همسر پیغمبر و دختر عایشه و خواهر معاویه. گفتم: حکایت علی چه بوده است؟ گفت: در جنگ حنین با پیغمبر کشته شد…»<sup>۵</sup>

به هر حال، معاویه به‌همراهی یکصد‌هزار نیروی شامی که نماز جمعه را در روز چهارشنبه بجا می‌آوردند، جنگ



ادامه همین صفحه

این اساس، وقتی به معاویه گفته شد: خودت می‌دانی با چه کسانی محاربه نمودی و آگاهی که چه گناهی مرتکب شدی، وی در جواب گفت: اطمینان و وثوق به قول خدای سبحان دارم که «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً». بنی‌امیه این طرز تفکر را ابداع کردند و از آن حمایت نمودند تا به‌شکل یک فرقه دینی درآمد و در خدمت آن‌ها قرار گرفت.»<sup>۶</sup>

معاویه همچنین برای رفع خلأ الگوهای هنجاری و رفتاری که مصداق اکمل آن، خاندان عصمت و طهارت <sup>رحم</sup> هستند، تلاش نمود تا افرادی همچون عثمان را برجسته کند. از این‌رو به کارگزارانش نوشت: «شهادت هیچ‌یک از شیعیان علی و خاندانش <sup>رحم</sup> را نپذیرید و نام آن‌ها را از دفتر بیت‌المال محو کنید و شهادت کسی را بنفع آنان قبول نکنید؛ اما دوستان‌اران عثمان و علاقه‌مندان وی و کسانی را که روایاتی در فضیلت وی نقل می‌کنند، شناسایی نمایید و به خود نزدیک سازید و اگرامشان کنید. آنچه را که ایشان در فضیلت عثمان نقل می‌کنند، برای من بنویسید و اسم گوینده و نام پدر و خاندانش را ثبت کنید و جایزه و خلعت و اموال زیاد به آن‌ها ببخشید.»<sup>۷</sup>

#### ۴. انتخاب جانشین

آخرین و بدترین کاری که معاویه می‌توانست در زمینه تغییر ارزش‌های الهی و محور فرهنگ دینی انجام دهد، مسأله ولایت‌عهدی یزید بود که در روزهای آخر حکومت جابرانه‌اش انجام داد و با تهدید و تطمیع، از امرا و کارگزاران خود، برای یزید بیعت گرفت؛ چه اینکه بی‌لیاقتی و عدم صلاحیت یزید برای همگان و حتی خود معاویه محرز بود. یزید فردی عیاش و بی‌دین بود و هیچ ابایی از آشکار کردن بی‌دینی خود نداشت و بارها در ملاعام، خدا و وحی و معاد را زیر سؤال برده و به‌سخره گفته بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین شمس‌الله مریجی، رئیس دانشگاه باقرالعلوم <sup>رحم</sup> می‌نویسد:

#### • پی‌نوشت‌ها

- <sup>۱</sup>۱۹و۲، بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس فاضل توشلی، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۷۷ / ص ۱۵۷
- <sup>۲</sup> علاّمه امینی، الغدیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، دارالکتاب الاسلامیه، ج ۵، ص ۲۷۶
- <sup>۳</sup> آیت‌الله عبد‌الله جوادی آملی، «جزوه درسی خارج فقه»، اسفند ۱۳۸۰؛ ۲۳. علاّمه امینی، پیشین، ج ۹، ص ۷۸ به بعد؛ ۲۴. نهج‌البلاغه، مطبوعاتی هدف، خطبه ۱۱۹؛ ۲۵. مسعودی، مروج‌الذهب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۱، ج ۳، ص ۴۳؛ ۲۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸؛ ۲۷و۲۸. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، مطبعه الاستقامه بالقاهره، ۱۹۳۹، ج ۴، ص ۳۵؛ ۲۹. محمدبن اسماعیل بخاری، الصحیح البخاری، دارالطباعه العامرة باستانبول، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ۳۰. مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۴۵۳؛ ۳۱و۳۲. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۴ و ج ۱۳، ص ۲۲۰؛ ۳۳. سلیم‌بن قیس اسرار آل‌محمد <sup>رحم</sup>، انتشارات اهل‌بیت <sup>رحم</sup>، ص ۴۲۳؛ ۳۴. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۶، ص ۴۶؛ ۳۵. علاّمه امینی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۱؛ ۳۶و۳۷. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۲۵۴، ۲۵۳ و ج ۱۱، ص ۲۵؛

خود معاویه نیز در مقابل امام حسن و امام حسین <sup>رحم</sup> با بی‌شرمی، به امام‌المتّقین <sup>رحم</sup> دشنام داد. در کتب تاریخی آمده است که معاویه پس از صلح با امام حسن <sup>رحم</sup>، وارد کوفه شد و بر فراز منبر رفت و درحالی‌که امام حسن و امام حسین <sup>رحم</sup> پای منبر نشسته بودند، شروع به دشنام و سبّ حضرت علی <sup>رحم</sup> کرد و پس از آن، نام امام حسن <sup>رحم</sup> را بر زبان جاری کرد و به آن‌حضرت نیز دشنام گفت. در این وقت، امام حسین <sup>رحم</sup> برخاست که پاسخ بدهد؛ ولی امام حسن <sup>رحم</sup> دست برادر را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود: «من حسن هستم و پدرم علی، تو معاویه هستی و پدرت صخر، مادرم فاطمه و مادرت هند، جذم رسول‌الله <sup>رحم</sup> و جدّ تو حرب، مادر بزرگم خدیجه و مادر بزرگت فقیله؛ پس لعنت خدا بر آنکه گم نام‌تر و در حسب پلیدتر و در گذشته و حال، بدتر و از نظر کفر و نفاق قدیم‌تر است.» ابن ابی‌الحدید هم که ناقل این حدیث است، می‌گوید: آمین!<sup>۱</sup>

معاویه با شیوه مذکور، تلاش می‌کرد، مردم را از خاندان وحی دور ساخته، دست آن‌ها را از ارزش‌های ناب الهی کوتاه نماید تا بتواند، ارزش‌های دوران جاهلیت را جای‌گیرن کند. از این‌رو هر که را در مقابل این دستورالعملش مقاومت می‌کرد و به حضرت علی <sup>رحم</sup> دشنام نمی‌داد و یا از پیروان او و فرزندانش به‌شمار می‌آمد، به قتل می‌رساند. به این موضوع در پاسخ نامه‌ای که امام حسین <sup>رحم</sup> برای وی نوشته است، اشاره گردیده است: آنجا که امام <sup>رحم</sup> می‌فرماید: «آیا تو قاتل آن مرد حضرمی نیستی که زیاد به تو نوشت: او بر آیین علی. کرم‌الله وجهه. است و تو در پاسخش نوشتی: هر کس را که بر آیین علی است بکش، و زیاد نیز آن‌ها را کشت و به دستور تو آن‌ها را مثله کرد…» آیا تو قاتل حجر بن عدی کندی و یاران نمازگزار و عابدانی که منکر ظلم بوده و بدعت‌ها را بزرگ شمرده و امر به معروف و نهی از منکر نموده‌اند و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده‌ای باکی نداشتند، نیستی که آن‌ها را از روی ستم و دشمنی کشتی؟…»<sup>۲</sup>

#### ۳. ترویج قرآنت‌های دیگر

پیش از این گفته آمد که جامعه بدون استمداد و بهره‌گیری از ارزش‌ها، در ادامه حیات اجتماعی خود، دچار مشکلات هنجاری خواهد شد؛ چه اینکه رفتار اجتماعی افراد در جامعه، مبتنی بر ارزش‌های حاکم بر آن می‌باشد؛ یعنی ارزش‌ها، نقش هدایت‌گری برای رفتارها و هنجارهای اجتماعی برعهده دارند. بر این اساس، معاویه که جامعه اسلامی را با کنار گذاشتن خاندان وحی و تعطیل کردن حدود الهی از ارزش‌های ناب تهی نمود، می‌بایست به‌جای آن‌ها، ارزش‌های دیگری جای‌گزین می‌کرد تا خلأ هنجاری و رفتاری پیش نیاید و از این‌رو، تلاش کرد تا با ترویج افکار التقاطی و قرآنت‌های دیگری از دین و ارزش‌ها، این نقیصه را جبران کند. چنین نیز کرد و آن ترویج تفکر «مرجنه» بود که قرآنتی جدید از ایمان ارائه داد؛ قرآنتی در مقابل قرآنت اهل‌بیت <sup>رحم</sup>؛ معاویه که پناه خود را برداشتم از هر که روایتی در مناقب علی <sup>رحم</sup> و خاندانش نقل کند و خطیبانی در هر شهر و در هر جا بپا خاستند، برای لعن کردن بر علی و بی‌زاری جستن از او و بدگویی از خاندانش و لعن بر آن‌ها و تهمت به ایشان، بدانچه در آن‌ها نبود…»<sup>۳</sup>

ابوبکر رو کرد و فرمود: رهایشان کن و کارشان نداشته باش! هر گروهی عیدی دارد و امروز هم عید ماست!<sup>۴</sup>
معاویه برای اینکه بتواند جامعه اسلامی را از ارزش‌های ناب تهی کند، به کاستن منزلت پیامبر <sup>رحم</sup> اکتفا نکرد؛ بلکه تلاش می‌کرد تا نام و ذکر رسول‌خدا را از میان بردارد و به‌تعبیر خود، به خاک بسپارد. مسعودی در مروج‌الذهب در این‌باره می‌نویسد: «… مغیره‌بن شعبه می‌گوید: به معاویه گفتم: تو به آرزوهای رسیده‌ای. حال با این کهولت سن، نظر لطیفی به بنی‌هاشم نماند… معاویه گفت: نه به خدا سوگند! آرام نخواهم نشست؛ مگر اینکه‌نام او [پیامبر اکرم <sup>رحم</sup>] را دفن کنم و این ذکر و یاد را [که در اذان و اقامه برده می‌شود] به خاک سپارم.»<sup>۵</sup>



#### ۲. منع نشر فضایل اهل‌بیت <sup>رحم</sup>

روشن است که اگر معاویه نمی‌تواند نام و ذکر پیامبر <sup>رحم</sup> را در جامعه ببیند، چگونه می‌تواند شاهد وجود نازنین فرزندان او و جانشین به‌حق امیرالمؤمنین علی <sup>رحم</sup> باشد؟ از این‌رو، در ادامه سیاستی که عمر در زمان خود بنیان گذاشته بود، او نیز دستور به منع نشر فضایل اهل‌بیت <sup>رحم</sup> داد.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «معاویه فرمانی عمومی برای کارگزاران در تمام بلاد اسلامی صادر کرد که در آن آمده بود: هر کس چیزی در فضیلت ابوتراب و خاندانش روایت کند، خوش هدر است، مالش حرمت ندارد و از حوزه حفاظت حکومت بیرون خواهد بود.»<sup>۱</sup>
به عدم نشر فضایل علی و فرزندانش <sup>رحم</sup> قانع نبود؛ بلکه دستور داد تا احادیثی در ذمّ آن‌حضرت جعل کنند که باعث دوری مردم از اهل‌بیت <sup>رحم</sup> گردد.<sup>۲</sup>
از این همه شدیدتر، دستور به لعن آن‌ها در منابر بلاد اسلامی، حتی مدینه‌النّبی <sup>رحم</sup> داد.

سلیم‌بن قیس در این‌باره می‌نویسد: «… آن روز را معاویه در مدینه ماند و جارجی او جابر زد و نامه‌ای هم به همه کارگزارانش نوشت که پناه خود را برداشتم از هر که روایتی در مناقب علی <sup>رحم</sup> و خاندانش نقل کند و خطیبانی در هر شهر و در هر جا بپا خاستند، برای لعن کردن بر علی و بی‌زاری جستن از او و بدگویی از خاندانش و لعن بر آن‌ها و تهمت به ایشان، بدانچه در آن‌ها نبود…»<sup>۳</sup>